

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به آیه مبارکه اوفوا بالعقود بود و متعرض کلمات محقق اصفهانی و بعد هم گفتیم به یک مناسبتی به خاطر این که
یادی هم از مرحوم آقای طباطبائی باشد مطالبی را که ایشان در المیزان فرمودند، البته کرارا و مرارا عرض کردم و دیروز هم عرض
کردم ایشان اصولا در بحث های فقهی خیلی وارد نمی شوند، اصلا کلا وارد نمی شوند، نمی خواهیم بگوییم ضعیف، کلا وارد نمی
شوند حالا ضعیف باشد یا قوی باشد، ایشان در صفحه ۱۵۸ از چاپی که من دارم فرمودند کلام فی معنی العقد و فرمودند که:
یدل الكتاب كما ترى من ظاهر قوله تعالى: (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) على الامر بالوفاء بالعقود، وهو بظاهرة عام يشمل كل ما يصدق عليه العقد
عرفا مما يلائم الوفاء.

دیگر اگر عقد بود دیگر مما یلائم الوفاء نمی فهمم یعنی چه
بعد ایشان می فرماید:

والعقد هو كل فعل أو قول يمثل معنى العقد اللغوی

طبیعتا همین طور است عرض کردم چون ایشان در مباحث فقهی وارد نشدند معروف بین مفسرین، لغویین، فقها عقد را به معنای لفظی
گفته اند، ایشان فعل گرفتند، کل فعل أو قول، این که ایشان فعل گرفتند خلاف مشهور است
یکی از حضار: یا قول

آیت الله مددی: ایشان فعل گرفتند أو قول، در صورتی که آن ها فقط قول می دانند، فعل نمی دانند یعنی مشهور گفتند آنی که عقد
می شود، ربط می دهد، گره می زند آن لفظ است، فعل صلاحیت گره زدن ندارد، صلاحیت این را دارد که ببریم عملا این کار را
انجام بدهد اما این که دو چیز را به هم ربط بزند خود فعل نیست، من یک مقداری که می خوانم به خاطر نکات فنی ای که هست

و هو نوع ربط شیء بشیء آخر بحیث یلزمه ولا ینفک عنه

این ربط را عرض کردیم انصافا ربط شیء به شیء به تنهایی عقد نیست، این ربط قوی ای که باشد یعنی دو تا نخ و طناب را به هم محکم ببندند که بکشیم هم جدا نشوند، و اما اگر ربط بدهیم و بعد بکشیم جدا بشوند این را عقد نمی گویند، چون دارد بحیث یلزمه و لا ینفک عنه ایشان روی این جهت شاید و این معنایش این است که خود آن عقد را حساب کردند که لازم است می چسبد یا نمی چسبد، حالا بعد توضیحش را عرض می کنم

کعقد البیع الذی هو ربط المبیع بالمشتري ملکا

ربط بدهد مبیع را به مشتری، ربط نیست، تملیک است

بحیث کان له أن یتصرف فیه ما شاء

این کان له آن یتصرف فیه ما شاء بیشتر به تعهد می خورد، این نکات را من عرض می کنم چون ایشان اصولا بنایشان این است که در معنای فقهی وارد نشوند، اگر بناست وارد نشوند خب این جور نباید بنویسند، این مشکلات پیش می آید، مطلبی که فرمودند دقیق نیست، این بحیث کان له آن یتصرف فیه ما شاء این بیشتر به این می خورد که بیع را یک نوع تعهد بدانیم نه بیع را عقد بدانیم، تعهد دانستن یک چیز است و عقد دانستن چیز دیگری است

و لیس للبائع بعد العقد ملک و لا تصرف

خیلی تعبیر روشنی نیست، وقتی تملیک کرد از ملک خودش خارج کرده است، یعنی لیس له ملک، اصلا جای تصرف نیست، اصلا تملیک کرده، ملک را داده به طرف مقابل و مخصوصا که ما معتقد شدیم این تملیک به ازای ثمن نیست بلکه این تملیک به ازای تملک ثمن است، توضیحاتش را این قدر گفتیم و غیر از تعهد است، اصولا بیع را غیر از تعهد گرفتیم، البته مشکل دارد.

و کعقد النکاح الذی یربط المرأة بالرجل بحیث له أن یتمتع منها تمتع النکاح

رابطش می دهد به این معنا، این هم کم لطفی ایشان است، عرض کردیم حقیقت عقد نکاح علقه زوجیت در وعای اعتبار است چون این اصولا در آیات هم هست که زوجین و اثنین از هر چیزی زوجیت هست، یک زوجیت تکوینی داریم و یک زوجیت اعتباری داریم، علقه زوجیت در وعای اعتبار را می گویند عقد نکاح، ایجاد عقد نکاح عقدی است که ایجاد علقه زوجیت در وعای اعتبار می کند نه این که ربط مرئه به لحاظ تمتع و لذا اگر مثلا زن بگوید من در اختیار تو هستم هر تمتعی بخواهی بکنی برای عقد نکاح کافی نیست، این جز مجازات است، این برای عقد نکاح کافی نیست، اینی که ما معانی عقد را می گوییم نکته دارد که معانی عقد را می گوییم که در حین انشاء آن معنا را انشاء بکند، نکته این است، اگر ایشان قبول فرمودند که عقد نکاح ربط المرأة بالرجل بحيث له أن يتمتع منها تمتع النكاح، البته تمتع النكاح دور لازم می آید، عقد النكاح و تمتع النكاح، این که دور لازم است، علی ای حال غیر از آن مشکلات لفظی ای که وجود دارد

پرسش: تمتعات جنسی مدنظرشان بوده نه این که زن را به بیگاری بکشد و امثالهم

آیت الله مددی: می گوید عقد النكاح، تمتع النكاح

پرسش: نه در خود تعبیر تمتع النكاح می خواهم عرض بکنم در مقابل تمتعات دیگر است

آیت الله مددی: خب ایشان تفسیر نکاح دارد می کند، نوشته و کعقد النكاح الذي يربط المرأة بالرجل بحيث له أن يتمتع منها تمتع النكاح، دارد تفسیر نکاح می کند، عرض کنم که تمتع النكاح، حالا اگر زن گفت من خودم را مرتبط به تو کردم به حیثی که تمتع نکاح بکنم، گفت قبلت، این عقد کافی است؟ انصافا محل اشکال است.

پرسش: دارد حقیقتش را می گوید

آیت الله مددی: مطلب را باز تکرار نفرمائید، گفتیم وقتی ما حقیقت یک چیزی را می گوییم باید به آن انشاء بشود یعنی وقتی تملیک گفتیم تملیک را انشاء می کند، وقتی علقه زوجیت گفتیم یعنی علقه زوجیت را انشاء می کند، اگر ربط المرأة شد این باید قابل انشاء باشد، طبیعتش همین طور است، عقود این طوری اند، این همه ما در بحث عقود صحبت کردیم به خاطر این که این شبهات پیش نیاید

و ليس للمرأة أن تمتع غيره من نفسها

این ها دیگر جزء عقد نکاح نیست، این ها جز انشایش نیست.

این اصولاً عقد نکاح در زندگی ایجاد علقه زوجیت است بین زن و مرد، این علقه زوجیت خواهی نخواهی آثاری دارد که این آثارش

هم آثار قانونی است، در بعضی قوانین هست و در بعضی قوانین نیست مثلاً فرض کنید آثار همان جنسیتی که ایشان فرمودند، آثار

این که از خانه بیرون نرود، ناشزه نشود و إلى آخر، یکی دو تا نیست

و كالعهد الذی یمكن فيه العاهد المعهود له من نفسه فيما عهده و ليس له أن ینقضه

این ليس له أن ینقضه جز تفسیر عقد نیست، این جز اوفوا بالعقود است.

علی ای حال مطالبی را که فرمودند انصافاً یکمی محل اشکال است

و قد أكد القرآن فی الوفاء بالعقد والعهد بجميع معانيه

این که ایشان فرمودند اكد القرآن، اوفوا بالعقود را که داریم، و بعهد الله اوفوا را هم داریم، اتموا العهد را هم داریم و اوف بالعهد إن

العهد كان مسئولاً را داریم اما اوفوا بالعهود فعلاً در قرآن ندیدم، به صیغه جمع ندیدم

و فی جميع معانيه

البته این آمارهایی که گرفته می شود که الان در این معجم ها آمده دقت می شود شاید در این نتایجی که ایشان می فرمودند تاثیر

گذار بود، کلمه عهد و مشتقاتش زیاد در قرآن استعمال شده است، شاید آن روز که من سر انگشتی حساب کردم ۴۶ مورد بود که

عهد و عاهد و عاهدتم و عهد الله و إلى آخره اما کلمه عقد به این معنایی که داریم پنج مورد استعمال شده است، حالا غیر از و احلل

عقدة من لسانی، دو تایش عقدة النکاح است، یکی همین اوفوا بالعقود است، یکی هم عقدت الایمان که روشن نیست که آن چیست،

کلمه عقد در قرآن کم استعمال شده و مشتقاتش اما کلمه عهد و مشتقاتش زیاد استعمال شده است، عرض کردم آنی که من شمردم

و فی جمیع مصادیقہ و شدد فیہ کل التشدید، و ذم الناقضین للمواثیق ذما بالغا

بله این درست است ذم الناقضین، اما این که مراد از ناقضین چیست و این ذم بالغ یعنی چه

و أوعدهم إيعادا عنيفا و مدح الموفین بعهدهم إذا عاهدوا فی آیات كثيرة لا حاجة إلى نقلها

اما مدح الموفین بعقودهم نداریم، امر داریم، مدح نداریم

و قد أرسلت الآيات القول فيه إرسالاً يدل على أن ذلك مما يناله الناس بعقولهم الفطرية

معلوم می شود یک امر فطری است یعنی ریشه های فطری هم دارد، مطلب درست است.

بعد ایشان می فرماید چون عهد و وفاء به مما لا غنى للانسان فی حياته عنه أبدا، مخصوصا در آن زمانی که عهد ها یا به صورت

فردی بود یا بین جوامع بود، إن كان من قوم بینکم و بینهم میثاق اما الان اضافه بر او عهود بین المللی هم زیاد شده، این در آن زمان

نبود، اصلا روابط بین الملل

و الفرد والمجتمع فی ذلك سیان، و إنا لو تأملنا الحياة الاجتماعية التي للانسان

عرض کردم در حیات اجتماعی قبلی بین دو دولت، یک دولت اسلامی و دولت کفر میثاق و عهد بود مثلا خود پیغمبر که به مدینه

آمدند اولی که آمدند یک معاهده ای، تعهد نامه ای با یهود نوشتند، چند دفعه من عرض کردم، من تازگی نگاه نکردم، شاید بیش از

پنجاه سال، یاد می آید که یکی از مستشرقان این را جمع کرده و شماره بندی کرده ۵۲ ماده ای بودند که با هم تعهد می دادند، این

تعهد هم بوده یعنی در اسلام بوده و امضا شده، چیزی که الان جدید است این تعهدات بین المللی است، این ها الان مشکل درست می

کند. ایشان هم بیشتر روی همین حیات فردی و اجتماعی بیان کردند.

بعد ایشان وارد این شدند که عقود و عهود در جامعه تاثیر کلی دارند و نمی شود عهود را کاری کرد یا عقود را بهش وفا نکرد و چه

آثاری دارد. این را ما کرارا و تکرارا عرض کردیم قوام جامعه به عهود است، بدون عهود نمی شود، احتیاج به این بحث ندارد، عقود

و عهود و معاهدات اجتماعی اصلاً قیام جامعه است چون اگر نباشد باید فرد برود در غار زندگی بکند، تا به جامعه می آید انواع عقود و قرارداد ها بینشان برقرار می شود.

بعد ایشان مرحوم آقای علامه قدس الله سرّه یک مقداری از آیات را آوردند و نسبتاً، ایشان چون خودشان تفسیر قرآن به قرآن اند

آیات را می آورد اما این جا مثلاً پنج شش سطر آیه را آوردند، آیه را طولانی آوردند، به خاطر همین نکته

و لذلك أكد الله سبحانه في حفظ العهد والوفاء به قال تعالى: "وأوفوا بالعهد إن العهد كان مسؤولاً" (اسرى: ۳۴) و الآية تشمل العهد

الفردی الذي يعاهد به الفرد الفرد مثل غالب الآيات المادحة للوفاء بالعهد و الدامة لنقضه كما تشمل العهد الاجتماعي الدائر بين قوم

وقوم وأمة وأمة، بل الوفاء به في نظر الدين أهم منه بالعهد الفردي لان العدل عنده أتم والبلية في نقضه أعم

على ای حال كيف ما كان یک چیز دیگر هم شما اضافه بفرمایید، آن چه که بعد از علامه رحمة الله عليه شده است عهود و قرارداد

های جهانی هستند، دیگر این ها قرارداد ها که اصطلاحاً عهود را پروتکول می گویند و آن ها را کنوانسیون، کنوانسیون های بین

المللی که پیدا شد این قدر برایش قید و قیودی زدند که دیگر آدم تعجب می کند

و لذلك أتى الكتاب العزيز في أدق موارد و أهونها نقضا بالمنع عن النقض بأصرح القول و أوضح البيان

آن وقت اینجا به این مناسبت ایشان طولانی آیه را آوردند.

قال تعالى: "براءة من الله ورسوله اول سورة مبارکه برائت

إلى الذين عاهدتم من المشركين به كسانی که عهد بستیم، این مال صلح جنگ فتح مکه است

فسيحوا في الأرض أربعة أشهر

مراد از چهار ماه یعنی ماه محرم، صفر، ربیع الاول و ربیع الثانی

و اعلموا أنكم غير معجزى الله وأن الله مخزى الكافرين وأذان من الله و رسوله إلى الناس يوم الحج الأكبر

در این که اکبر صفت حج است یا صفت يوم است

.....
أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ أَلِيمٍ
می خواهد بگوید الذين كفروا در این جا کسانی که نقض عهد می کنند

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ

من تا آن جایی که من دیدم، یکمی تند آیات را خواندم، ظاهرا تا آن جایی که من دیدم تنها موردی که به جای اوفوا مرادفش وفا و تمام را آورده همین آیه است، فاتهموا اليهم عهدهم، لكن آن نکته ادبی را سابقا عرض کردم این جا با باء نیامده، مستقیم متعدی شده است، فاتهموا اليهم عهدهم، نه بعهدهم، اما در وفاء که آمده باء آمده، اوفوا بعهد الله، اوفوا بالعقود، با این که می گویند معنای وفاء و تمام به یک معناست، من تا آن جایی که در قرآن دیدم آن جایی که با عهد آمده و تمام استعمال شده همین یکی است که ایشان هم آورده است

فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مَدَنِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصِرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ

ببینید این جا مفصل مرحوم آقای طباطبائی خلاف قاعده اش هم هست، غالبا یک سطر نیم سطر از آیه می آورد، خیلی مفصل، چند سطر آیه را آورده، من فکر می کنم نظر مبارکشان این بود که از تامل در مجموع آیات هم وفای به عهد خیلی اهمیت دارد هم نقض عهد خیلی اهمیت دارد، آن عذاب الیم و این ها مال نقض عهد است و این تصور خوبی است، به نظر من یک تکمیلی هم می خواهد که حالا دیگر ایشان نفرمودند بنده ان شا الله سعی می کنم

بعد ایشان :

نعم، على ناقض العهد بعد عقده أن ينقض العهد الذي نقضه

اگر آن طرف اعتداء کرد شما هم می توانید

بعد این آیه را: کیف یكون للمشرکین عهد عند الله وعند رسوله إلا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لكم فاستقیموا لهم
إن الله یحب المتقین - إلى أن قال - لا یرقبون فی مؤمن إلا و لا ذمة و أولئک هم المعتدون فإن تابوا و أقاموا الصلاة و آتوا الزکاة
فإخوانکم فی الدین و نفصل الآیات لقوم یعلمون

این جا عرض کردم ایشان آیات عهد را خیلی طولانی ایشان فرمودند
و جمله الامر ان الاسلام یری حکومت العهد و وجوب الوفاء به علی الاطلاق
البته ایشان تعبیر به عهد کردند.

بعد ایشان در ذیل آیه شروع کردند به این که این ارزشی است که در قرآن و اسلام آمده و این حساب شده است که دیگر خودتان
مراجعه بکنید.

در بحث روایی هم ایشان آن چه که آوردند فقط در روایتی که ایشان آوردند، ظاهرا دیروز هم خواندم حالا باز دو مرتبه برای تکمیل
کلام ایشان یعنی ایشان در این جا با این که از در المنثور سیوطی زیاد نقل می کنند این جا ظاهرا از کلام سیوطی متعرض نشدند،
متعرض کتاب درالمنثور سیوطی نشدند، ایشان در تفسیر عیاشی از عکرمه از ابن عباس، این راجع به یا ایها الذین آمنوا است که این
ربطی به ما ندارد.

و فی تفسیر العیاشی، یک مقدار راجع به کلمه یا ایها الذین آمنوا که مصداق بارز یا ایها الذین آمنوا امیرالمومنین سلام الله علیه
است، مطلب درست است، عده ای از روایات را نقل می کند، بعد ایشان فرمودند و عن الرضا علیه السلام لیس فی القرآن یا ایها
الذین آمنوا إلا فی حقنا، مرحوم آقای طباطبائی یک بحثی دارند در نظائر این مقام هم دارند و هو من الجری أو من باطن التنزیل،
حالا این جری نیست، ایشان می گویند جری است، جری یعنی از باب تطبیق، لکن ظاهرش این است که چون یک اصطلاحی
دارند که الفاظی که طبیعتا کلی مشکک اند ظاهرش این که حمل بر آن درجه بالا بشود مثلا نور بر آن درجه اعلی، الله نور السموات،
این وقتی آمد یا ایها الذین آمنوا یعنی آن کسانی که واقعا ایمان برایشان صدق می کند، إنما المومنون الذین آمنوا و لم یرتابوا، این

.....
ها معتقدند، معتقد که البته این اعتقاد ماست که مثل این آیات مصداق بارزش و حقیقش همان اهل بیت است و خود امیرالمومنین

سلام الله علیه که در روایات عامه هم بعضی هایش آمده، حالا دیگر وارد آن بحث نشویم چون از مانحن فیه خارج است

پرسش: این که همان جری شد

آیت الله مددی: نه جری نیست

پرسش: ما تاکید داریم بر مصداق اتم

آیت الله مددی: خودش همان است

پرسش: یعنی غیر این را نمی گیرد؟

آیت الله مددی: اگر بگیرد به خاطر اقتدای به آن است

عن عبد الله بن سنان، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله : "يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود". قال: العهود

أوفوا بالعقود به معنای عهود

اقول و رواه القمي ايضا في تفسيره عنه يعني عن عبدالله ابن سنان در كتاب عیاشی هم آمده مرسلا، در كتاب تفسير قمی به حسب

ظاهر مستندا آمده است. این راجع به بحث روایی

ایشان به همین مقدار از بحث روایی اکتفا فرمودند، دیگر توضیح ندادند مراد امام از این کلمه عهود چیست، به همان ظاهر روایت

تمسک کردند.

اگر آقایان بخواهند ما یک مقدار دیگر هم از بحث رواییشان را بخوانیم، حالا این بحث روایی خودمان را برای بعد بگذاریم چون

ایشان یک معنای عقد را گرفتند.

عرض کنم این معنایی که ایشان برای عقد گرفتند که عام باشد شامل عقود و عهود و مطلبی را که ایشان فرمودند و آیاتی را که

آوردند اجمالا درست، من برای تکمیل کلام مرحوم علامه یک مقدار عبارات اهل سنت را بگویم که آن ها چه برداشتی کردند بعد

برگردیم به کلام خودمان با این روایتی که ایشان فرمودند و مصدر روایت و خصوصیاتش.

عرض کنم در این کتاب الدر المنثور که مال جلال سیوطی است انصافا هم کتاب قشنگی است و امروزه خیلی می شود روی این کار کرد یعنی ما هنوز برای جمع آوری مجموعه روایات حتی آثار، اصطلاحا آثار را به غیر معصوم نسبت می دهیم مثلا کلمات ابن عباس یا غیر ابن عباس را غالبا آثار می گویند یا اخبار و آثار، احادیث و آثار، حتی آن ها روایت هایی که از امام باقر یا صادق باشد ما به آن ها روایت می گوئیم آن ها آثار می گویند، آثار به اصطلاح مال غیر پیغمبر پیش آنها و غیر معصوم پیش ما، علی ای حال این که انسان جمع بکند، الان هم جا زیاد دارد بحث های فنی زیاد دارد، من نمی دانم آیا اهل سنت تازگی جمع کردند یا چاپ کردند یا نه، من اطلاع ندارم، اما انصافا چه در کتب اهل سنت یا اگر یک مجموعه ای جمع بکنیم هم روایات شیعه، روایات بقیه مذاهب اسماعیلی ها و زیدی ها، اباضی ها، همه شان، مذاهب اسلامی در مجموعه مذاهب اسلامی، مجموعه روایاتی که ما داریم در ذیل آیات مبارکه جمع بشود خیلی مطلب خوبی است، مخصوصا اگر بنا بشود که تحلیل و تنقیح هم بشود خیلی فوق العاده است، در کتاب سیوطی اولین بحثش این است که در در المنثور اخرج ابن جریر، ابن جریر طبری است، معروف است، تفسیری دارد واقعا تفسیر خوبی است انصافا، مثل تاریخش، اول طبری پیش آن ها جز فقها هم هست، مذهب دارد، له مذهب، حالا مقلد ندارد آن بحث دیگری است و إلا ایشان دارای مذهبی است، انصافا مرد ملایی است و انصافا این تفسیرش خیلی پخته است، به نظرم تفسیر چاپ جدید شده من ندارم اما به نظرم شده است. به نظرم در این فهرست هایی که من دیدم کتابش چاپ جدید شده، خیلی پر فائده است، خیلی فائده دارد و یک مقدار زیادش هم زیربنای کتاب تبیان شیخ و مجمع البیان طبرسی واقع شده است، کتاب خیلی استفاده دارد، اگر واقعا کار فنی رویش بشود فوق العاده مفید است

عن قتادة قال المائدة مدنية

این یک بحثی دارند که سوره مائده آیا مدنی است یا مکی است یا بینهما، چون می گویند یک مقدارش در مدینه نازل شده و یک مقدارش در خود مکه بوده، بعضی ها گفتند بعد از حجة الوداع بوده، بعضی ها گفتند بعد از فتح مکه بوده، یک مقدارش هم در راه

نازل شده، آن وقت لذا یک عده ای در این جا معیار مدنی و مکی را متعرض شدند، آن چه که نسبتاً معروف است این است که آن چه که بعد از هجرت است ولو در یک سفر پیغمبر در مکه نازل شده باشد، آن چه که پیغمبر مکه را ول کردند به مدینه آمدند این ها مدنی اند، مثل این سوره مدنی است ولو می گویند یک مقدارش هم در مکه نازل شده، اعتبار به آن نیست، اعتبار به مکان نزول نیست، اعتبار به هجرت است، هر چه بعد از هجرت است مدنی است، هر چه قبل از هجرت است مکی است. این که قتاده جز تابعین است، در تفسیر خیلی از او نقل شده، سابقاً هم ما توضیحاتی را عرض کردیم.

و أخرج أحمد و أبو عبيد في فضائله و النحاس في ناسخه و النسائي و ابن المنذر و الحاكم و صححه

که این سند درست است

قال: حجبت فدخلت على عائشة، فقالت لي: يا جبير، تقرأ المائدة؟ فقلت: نعم، فقالت: أما انها آخر سورة نزلت، فما وجدتم فيها من حلال فاستحلوه، وما وجدتم من حرام فحرّموه

این را هم من فقط یکی خواندم، در روایات ما هم دارد به متون مختلف که مائده من آخر ما است، این را خودش عرض کردم نکته ای دارد که در این جا هم الان در همین مطلبی ای که آقای طباطبائی گفته با آن نکته تکمیلش می کنیم

آن وقت از دیگران، حالا من یکی یکی نمی خواهم نقل بکنم، بعد صحبت این که پیغمبر سوار شتر بودند که این سوره نازل شد، این قدر سنگین بود که شتر به زمین خورد و شانه دست شتر در رفت، یک مفصل است، من متعرض این قسمت نمی خواهم بشوم که طول می کشد و یکی یکی روایاتش زیاد است، یک مقدارش مال این است و لذا عده زیادی گفتند فی مائده ثمان عشر فريضة، فريضة یعنی حکم الله، ليس في سورة من القرآن غيرها و ليس فيها منسوخ، آن وقت موارد فريضة را بعضی ها هفده گفتند، هجده گفتند، نوزده گفتند، شمرند، آن ها هم الان محل کلام ما نیست.

بعد حالا این که آیا منسوخ دارد یا ندارد جای خودش.

بعد از آن ایشان وارد یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، بعد ایشان از ابن عباس

دقت بکنید وقتی را نقل می کند از پیغمبر است، از صحابی است، از تابعی است، این روایتی که ایشان در این جا با سند نقل می کند یعنی سندش را حذف کرده، عمده اش ابن جریر در طبری است و عده دیگری که اسم بردی اوفوا بالعقود یعنی بالعهد، این شبیه کلامی است که آقای طباطبایی فرمودند

ما أحل الله وما حرم وما فرض وما حد في القرآن كله لا تغدروا ولا تنكثوا

ببینید خوب دقت بکنید اوفوا را به معنای این که حيله ننزید، غدر همین بحثی که مرحوم آقای اصفهانی وفاء را در مقابل غدر گرفتند، غدر هم غدیر و آبگیر، اینی که مانع بشود، توضیحات این ها بیان شد. خیلی تعبیر زیبایی از ابن عباس است که ایشان این جور گرفته، البته عهد را مطلق گرفته، شامل ما احل الله و غیره هم می شود.

باز از قتاده اوفوا بالعقود أی بعقد الجاهلية

یعنی عقودی را که پیغمبر اکرم می خواهند بگویند حتی عقودی را که در جاهلیت بستیم چون بعضی از معاهدات در جاهلیت بود، آن حلف فضول این بود، در خانه عبد الله ابن جدعان جمع شدند چون در مکه مظلوم واقع شد آن مال عهد جاهلیت است، این ها با همدیگر قرار داد بستند که اگر کسی در مکه فریاد مظلومیت داد به دادش برسند، کمکش بکنند، پیغمبر هم در آن عهد شرکت فرمود. ایشان می آید می گوید مراد از اوفوا بالعقود، از قتاده نقل می کند یعنی عقد الجاهلیة و خوب دقت بکنید ذکر لنا، قتاده از تابعین است، آن صحابه را اسم نمی برد که آن صحابه چه کسی بوده است

ذکر لنا ان نبی الله (ص) کان یقول اوفوا بعقد الجاهلیة، آن قبلی در مقابلش لا تغدروا، غدر نکنید، نکث نکنید، ایشان در مقابل اوفوا چه چیزی گرفته؟ خیلی عجیب است! نمی دانم شاید یک شیطانی گفته: و لا تحدثوا عقدا فی الاسلام، اوفوا بالعقود یعنی همان عقد های جاهلیت را انجام بدهید و دیگر عقد هم ایجاد نکنید، دیگر از آن عقد ها انجام ندهید. خوب شد گفت ذکر لنا، اسم آن ذاکر را نبرد، به هر حال یک حرف خیلی عجیب غریبی است، حالا ما مجموعه اقوال را می خوانیم که حرف های عجیب غریب معلوم بشود

پرسش: شاید به ظاهرش خیلی نمی خورد، شاید منظورش این بوده که آن هایی که بودند عمل بکنید و بعد دیگر مثل آن ها را دیگر

آیت الله مددی: اصلا تصادفا در همان حلف فضول از پیغمبر نقل کردند که پیغمبر فرمودند بله در جاهلیت بود و در خانه عبدالله ابن جدعان جمع شدیم و من هم شرکت کردم، بعد دارند و لو دعیت الی مثله فی الاسلام لاجبت، از خود پیغمبر نقل شده، این که انسان نصرت مظلوم بکند در اسلام هم به من بگویند جمع بشوید کار خوبی است، نصرت مظلوم کار خوبی است، این تصادفا در همان روایت آن ها هم هست.

پرسش: حتما عقد خاصی بوده

آیت الله مددی: این می گوید لا تحدثوا عقدا، انصافش که آیه اصلا به این نمی خورد، لا تحدثوا عقدا فی الاسلام. یعنی عقد جدید یعنی همان عقد بیع و این ها، مثلا این طور بگوییم بیمه مثلا، همان مقدار، در عقد جاهلیت مناقضه هم بود. خلاف ظاهر است.

باز از قتاده نقل شده (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ)، قال: بالعهد، وهی عقود الجاهلیة الحلف

قسم هایی که می خوردند، پیمان هایی که می بستند، این هم یک معناست.

و أخرج عبد بن حمید وابن جریر وابن المنذر عن عبد الله بن عبیدة، قال: العقود خمس:

البتة متعارف عُبیده است، یکیشان هست عُبیده است مثل عُبیده سلمانی با فتح عین است، حالا نمی دانم این هم عبد الله ابن عُبیده است یا عُبیده است الان در ذهنم نیست، عبد الله پسر عُبیده است یا عُبیده، به ذهنم امروز همان جور که می خواندم به ذهنم آمد که به فتح عین باشد، آن عبیده سلمانی به فتح عین است، آن ابو عبیده به ضم عین است، الان اگر این کتاب ها باشد در عبد الله ابن عُبیده یا عُبیده

قال: العقود خمس: عَقْدَةُ الْإِيمَانِ یا عَقْدَةُ الْإِيمَانِ، وعَقْدَةُ النِّكَاحِ، وعَقْدَةُ الْبَيْعِ، وعَقْدَةُ الْعَهْدِ، وعَقْدَةُ [ة] الْحَلْفِ

انصافا این عقد حلف که پیمان است، کنوانسیون است، معاهده است، عهد هم که عهد است، بله نکاح و بیع این هاست، عَقْدَةُ الْإِيمَانِ هم که عقائد است، حالا چچور جمع کردند الله اعلم

عن زید بن أسلم فی الآیة قال العقود خمس عقدة النکاح و عقدة الشرکة و عقدة الیمن و عقدة العهد و عقدة الحلف

خیلی خنده دار است، نکاح بیع را برداشته

و أخرج فلان ، این چیزی را که من دیروز عرض کردم این در جاهای دیگر هم آمده است، این را همه اش پیدا بکنید دو سه صفحه است، عرض کردم یکی از مصادر مهم فیما بعد که مشغول نوشتن سنن پیغمبر شدند همین کتاب است، خیلی هم آثار دارد، نمی خواهم وارد بحث آثارش بشوم. عرض کردم جز نوادر کتبی است که از طرف اهل بیت هم اجمالاً تایید شده است و در خاندان ابی بکر ابن محمد ابن عمرو ابن حزم که پیغمبر، این ابی بکر زمان امام صادق بود، یک روایت صحیحه داریم که از قول یکی از روات که می گوید امام من را فرستاد به خانه این شخص بروم، عندهم کتاب من رسول الله و این دیه بود، یکی از اقسام دیه، به من گفت برو ببین در آن کتاب چه نوشته، گفت آن جا رفتم دیدم نوشته ثلث یا ربع، روایت صحیح است، فقال علیه السلام صدق، این مطلب درست است، این جز کتاب های کمی است که اجمالاً مورد تایید اهل بیت هم بوده چون پیغمبر از سال هفتم، بیشتر از سال نهم شروع کردند به نامه نوشتن، مخصوصاً قسمت های یمن که آمدند چند دفعه عرض کردم ، من که هی تکرار می کنم اگر می خواهید ریشه های خیلی از سنن پیغمبر را از نظر فنی پیدا بکنید آن ها را نگاه بکنید، جایش آنجاست.

پرسش: این کتاب الان هم هست؟

آیت الله مددی: این الان نوشتارش نقل شده اما آیا کامل یا نه نمی دانم

در این جا عن أبی بکر بن محمد بن عمرو، این ابی بکر ابن محمد ابن عمرو ابن حزم معاصر امام صادق است

البیهقی فی الدلائل عن أبی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم». این از مصادر مهم تدوین سنن رسول خدا (ص) در مابعد بوده و یکی از کتبی است که عمر بن عبد العزیز وقتی فرستاد مدینه تا کتب سنن را جمع کنند روی آن تاکید داشت. این ابی بکر معاصر امام صادق (ع) است و بر اساس روایت صحیحهای از کتابهایی است که اجمالاً مورد تایید اهل بیت بوده. ۱.

^۱ کسانی که دیه مرد و زن را مساوی می دانند و آنها که دو تا می دانند مصدر قول هردو همین کتاب است.

قال: هذا كتاب رسول الله (ص) عندنا الذي كتبه لعمر بن حزم، اين كتاب را نوشتند كه عرض كردم امام صادق هم اجمالا تاييد فرمودند

حين بعثه إلى اليمن يَفْقَهُ أهلها

اين كتاب خيلي لطيف است انصافا، خيلي نكات دارد، الان من نمي خواهم واردش بشوم، يك مقدار اختلافاتي هم كه هست مال همين است، نادرى از اهل سنت شايد دو نفرشان اسم بردند كه قائلند ديه زن و مرد يكي است برگشت به همين كتاب دارد، آن ها هم كه گفتند دو تاست آن هم برگشت به همين كتاب دارد.

و يعلمهم السنة

اين را عرض كردم از زمان ده كه پيغمبر است بگيريد تا صد، عمر ابن عبدالعزيز در فكر جمع آوري سنن بود يکيش اين است، فرستاد به مدينه آن يجمعوا سنن رسول الله، يكي از آن سنن رسول الله كه خيلي مهم بود اين است، همين كتابي است كه به عمرو ابن حزم نوشتند و به يمن، اين خيلي تاثيرگذار است يعنى از كتاب هايي است كه پيغمبر نوشتند، كتاب هاي ديگر هم هست اما اين خيلي نسبتا مفصلش است، كتاب هاي ديگر غالبا موجز است

فكتب: بسم الله الرحمن الرحيم. هذا كتاب من الله ورسوله. "يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود"

خيلي عجيب است، اجمالش را داريم، متن كتاب را نداريم، اجمالش را كه عرض كردم كه گفت امام صادق من را فرستاد آن را نگاه بكنم، رفتم نگاه كردم گفتم اين جور نوشته، فرمودند صدق، اين مطلب درست است، اين خيلي لطيف است كه پيغمبر اكرم از اول اوفوا بالعقود،

هذا كتاب من الله ورسوله. "يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود" عهدا من رسول الله (ص)

البتة اين جا عقدا ندارد، عهدا

لعمر بن حزم. أمره بتقوى الله في أمره كله؛

.....
اصولا نامه هایی هم که حضرت امیر دارند حتی نامه هایی که به محمد ابن ابی بکر مال مصر دارند، به همین مالک اشتر، توش بعضی از احکام جزئی، غیر از تقوا، مثلا وضو این طوری است، الوضوء ثلاث، احکام جزئی هم در این بیانات هست، علی ای حال انصافا کتاب جالبی است، در عده ای از موارد آمده است، دو صفحه است یا سه صفحه است، من الان دقیقا نمی دانم، در کتاب کنز العمال نمی دانم دو صفحه یا سه صفحه کل کتاب است،

أمره بتقوى الله فى أمره كله؛ فان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون و أمره أن يأخذه الحق كما أمره و ان يبشر بالخير الناس و يأمرهم به، الحديث بطوله

این را من دیروز عرض کردم فردا می خوانم، اقلا آن مقداری که مربوط به مانحن فیه بود این جایش خوانده شد

و أخرج فلان عن عمرو بن شعيب

عرض کردم این کتاب عمرو ابن شعيب هم از کتاب های مهم اهل سنت است، این را به اصطلاح خودشان یک صحابی از پیغمبر نوشته، آن اولی را پیغمبر نوشته و این عبدالله پسر عمرو عاص معروف، هر چقدر پدرش در کار سیاست بود پسر از عالم سیاست دور بود، به قول ما در عالم فقه و اصول بود. ایشان رسما پیش اهل سنت کسی است که از پیغمبر شروع به نوشتن کردند، عرض کردم عمرش حدود پانزده سال و نیم بود. سال هشتم هجرت در فتح مکه گفت از پیغمبر اجازه گرفتم که بنویسم، اجازه فرمودند در ماه رمضان، ایشان این کتاب را نوشت، اسمش هم الصحيفة الصادقة، این در مقابل آن چه که شیعه از امیرالمومنین نقل کرده الصحيفة الجامعة، صحیفه جامعه مال ماست فیها کل شیء يحتاج اليه الناس الى يوم القيامة، این صحیفه جامعه مال امیرالمومنین است، در مقابل آن صحیفه صادقه که به عبدالله ابن عمرو عاص، لکن کتاب شهرتش زمان امام باقر و امام صادق است.

پرسش: ثقه بودند؟

آیت الله مددی: مثل پدرش، البته یک خوبی ای که دارد که از عجائب است که در جنگ صفین پدرش گفت بیا در جنگ شرکت کرد اما در یک گوشه ای با اسبش ایستاد، شمشیرش را هم نکشید، بهش گفتند بجنگ، گفت نه من روی علی ابن ابی طالب شمشیر نمی

کشم، گفتند چرا در جنگ آمدی، گفت پیغمبر به من گفت الزم اباک. به قول ما به اطلاق تمسک کرده است، این بحث های اطلاق مال الان نیست. ظاهراً به اطلاق الزم اباک، پیغمبر فرمودند الزم اباک لذا چون گفت بیا آمدم، اما شمشیر هم نمی کشم. به قول ایشان جمع کرد و لذا روی امیرالمومنین شمشیر نمی کشم اما شرکت می کنم، ایشان دنبال همین فقه و اصول بودند و واقعا این کتابش هم خیلی احادیث دارد، بعضی از احادیثش هم به عین الفاظش در طرق ما آمده است از ابی عبدالله علیه السلام. این را نوه اش در آورد، نوه پسرش، این هم به اسم جد اعلاش عمرو است، این از آن اخبار روزگار است، این از آن نواصبی هاست، عمرو ابن شعیب جز نواصب است، این را اگر شنیدید که وقتی عمر ابن عبدالعزیز گفت که سب علی ابن ابی طالب را بردارید کسی بلند شد گفت السنة السنة یا امیرالمومنین، نمی شود سنت را برداریم همین است، این عمرو ابن شعیب است. به قول خودشان با خلیفه مخالفت کرد گفت سب علی ابن ابی طالب را برداریم ایشان گفت نه، این خلاف سنت است، حق نداریم برداریم. این عمرو پسر شعیب پسر محمد پسر عبدالله، این عبدالله مؤلف اصلی است، این عمرو ابن شعیب جز روات بخاری هم هست در عین حال بدانید، جز کسانی است که بخاری ازش نقل می کند، البته بخاری از این کتاب نقل نمی کند. بزرگان اهل سنت مثل بخاری، مثل مسلم، مثل ابن حزم در معنی این کتاب را قبول ندارند اما دیگران خیلی ها قبول دارند مثل ترمذی، مثل نسائی، مثل احمد ابن حنبل، احمد ابن حنبل که معظم کتاب را آورده به نام الصحيفة الصادقة، این را هم تازگی جمع کردند و چاپش کردند به اسم الصحيفة الصادقة، من ندارم اما شنیدم به این اسم چاپ شده، این کتاب هم خیلی ارزش دارد، این کتاب از ماه رمضان سال هشتم تا وقت وفات پیغمبر نوشته شده، حدود دو سال است یعنی نزدیک هجده سالگی ایشان بوده، آن وقت در این جا این طور دارد

قال رسول الله (ص): أدوا الحلفاء عقودهم التي عاقدت إيمانكم. قالوا: وما عقدهم، يا رسول الله ؟ قال: العقل عنهم و النصر لهم

عقل در این جا یعنی دیه، عقل در اصطلاح دیه، چون سرش هم این بود که دیه به نحو شتر بود، بعد اگر کسی، کسی را می کشت شب می رفتند صد تا شتر را جلوی خانه او پایش را می بستند، عقل می کردند یعنی دست شتر را در زمین می خواباندند بعد این دو

قسمت دستش را با همدیگر با طناب می بستند که دیگر شتر بلند نشود، لذا به دیه عقل می گفتند، عقل یعنی دیه، بستن، مراد از عقل

بستن است، مراد از بستن بستن دست شتر است

قال: العقل عنهم و النصر لهم

العقل عنهم یعنی اگر این کسی که با شما مثلاً عشیره بنی سلمه با شما قرارداد دارد اگر کسی از آن ها کسی را کشت خطاء، شما دیه

را بدهید، مراد از العقل عنهم یعنی اگر قتل خطائی در یک عشیره ای، در یک گروهی واقع شد شما هم در پرداخت دیه شرکت بکنید.

این به معنای العقل عنهم است.

و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين